



واگرایبها و همگرایبهای عالمان شیعی و بازتاب آن در اجازات حدیث از عصر شیخ طوسی تا دوران شیخ بهایی

(صفحة ۷-۳۸)

فرامرز حاج منوچهری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱

چکیده

شیخ بهایی (د ۱۰۳۱ق) میراث‌بر چند سده فرود و فراز اندیشه کلامی، فقهی و حدیثی امامیه است؛ یعنی از سده ۴ق به طور عام و از سده ۸ق به طور خاص. او در زمانی می‌زیست که اختلاف اخباریان و اصولیان به اوج رسیده، و دودستگی مفرط اصولیان و اخباریان متقدم و راه‌یابی برخی رویکردها و تحلیل‌های روایی عالمان عامی مذهب در محافل شیعی، موجب تشنّت رویکردها به روایات و پدید آمدن منابع روایی جدیدی گشته بود. لذا وی همانند سلف خود، شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) - که او نیز در عصری دیگر خود را با چنین تنوعی در منابع روایی روبه‌رو دید - با درکی دقیق از شرایط محافل امامی برای همگرا کردن این آراء واگرا گام برداشت. در این مطالعه کوشش خواهد شد با گذاری بر روند تاریخی این افتراقات از یک سو، و عملکرد شیخ بهایی از دیگر سو، روش وی را برای ایجاد این همگرایی بازشناسیم. چنان که خواهیم دید، وی برای ایجاد این همگرایی بر شیوه مرسوم کاربرد اجازات حدیث تکیه کرده است. افزون بر این، در مطالعه پیش رو کوشش خواهد شد نقش این

۱. معاون گروه فقه، علوم قرآن و حدیث مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

اجازات برای تحقق همگرایی و نیز، میزان توفیق شیخ بهایی در دستیابی به چنین هدفی بازشناخته شود.

کلید واژه‌ها: شیخ بهایی، شیخ طوسی، مکتب حله، صفویه، اجازات.

درآمد

یکی از طرق تحمل حدیث، اجازه است؛ این که یک محدث به شاگرد خویش اجازه دهد نسخه‌ای اثری را که نزد آن استاد موجود است، به نقل از وی روایت کند. استاد و شیخ با دادن اجازه به شاگرد خویش، امکان ارتقاء و تعالی طبقه‌ی رجالی فرد، و ایجاد راهی مناسب برای روایت و نقل آثار و مُصَنَّفَات را پدید می‌آورد (خطیب، «الاجازه...»، ۷۹ به بعد؛ همو، *الکفایة*، ۳۶۲؛ ابن صلاح، ۹۰).

در میان امامیه، اجازه، به‌مثابه‌ی نوع خاصی از فراگیری حدیث در کنار سماع و عرض دارای پیشینه‌ای قدیم است؛ چنان که برخی نمونه‌های آن همچون اجازه‌ی روایت کتاب علاء بن رزین و أبان بن احمر از سوی حسن بن علی و شاء به احمد بن محمد بن عیسی اشعری (ز ح ۲۴۰ق) - از اصحاب امام رضا (ع) - را می‌توان در سده‌ی ۳ق نیز پی‌جویی کرد (نجاشی، ۱۳، ۳۹؛ نیز رک: سید مرتضی، ۸۵/۲؛ شیخ طوسی، عده، ۱/۳۸۵).

اخذ اجازه از مشایخ شیوه‌ی متداولی برای انتقال احادیث، آثار و کتابهای مختلف، و در طول تاریخ اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ چنان که بسیاری راویان حتی برای کسب چنین اجازاتی سفر می‌کرده‌اند (مدیر شانه‌چی، ۵۹۶-۵۹۸). مجموعه‌هایی مشتمل بر این اجازات نیز موجود است. برای نمونه می‌توان به *الاجازة الکبیرة* علامه‌ی حلی به بنی‌زهره، اجازات ابن ابی‌جمهور، و انبوهی اجازات منفرد اشاره کرد که در بخش اجازات از کتاب *بحار الانوار* محمد باقر مجلسی (مجلدات ۱۰۴-۱۰۶) جای گرفته است.

تا کنون اجازات حدیث، کمابیش متونی تلقی شده‌اند که با مطالعه‌ی آنها می‌توان

برخی زوایای مبهم قضایای تاریخی، خاصه زمان و مکان زندگی عالمان مختلف یا استادان و شاگردان و طبقه آنها را بازشناخت (برای تصریح بدین معنا، رک: فقیه عاملی، ۲۲۲). کمتر بدین معنی توجه شده است که می‌توان با مرور این اجازات و تحلیل روابط استاد و شاگردی بازتابیده در آنها به درکی واضح‌تر از جریانهای فرهنگی نیز رسید. خلاف این رویکرد غالب، در مطالعه حاضر با چنین رویکردی به اجازات نگریسته شده است.

طرح مسئله

فقیهان همواره خود را با محدودیتی بزرگ روبه‌رو می‌بینند: آنها باید بر پایه مستندات محدود از ادله اربعه، پاسخگوی نیازهای حقوقی و عبادی نامحدودی باشند که در هر عصری پدید می‌آید. این میان، اختلاف میان مکاتب فقهی مختلف در نحوه ساماندهی این منابع محدود بر پایه این نیاز نامحدود است. برخی مکاتب فقهی بیش‌تر بدین گرایش دارند که دامنه منابع فقهی خود را توسعه دهند و مثلا، روایات قابل اعتماد بیش‌تری بیابند، یا افزون بر روایات معصومین (ع) برای فهمهای متأخران همچون اجتهاد اصحاب خاص معصومین (ع)، اجماع، عرف، یا شهرت نیز جایگاهی در نظر گیرند. از آن سو، برخی مکاتب نیز بیش‌تر بدین شناخته می‌شوند که می‌کوشند روشهای استنباط احکام را از همین منابع محدود و اندک توسعه بخشند و مثلا با کاربرد قیاس، استحسان، اصول عملیه و روشهای دیگر، بر مشکل قلت منابع غلبه کنند.

باینحال، فرضیه‌ای قابل تبیین و دفاع است: هر بار که در تاریخ فقه و حدیث اسلامی مکاتبی غلبه و رواج یافته‌اند که به توسعه منابع متمایل بوده‌اند، این گسترش منابع به یک واگرایی و تشتت آراء در تفسیر آن منابع و استنباط احکام انجامیده است. بدین سان، عالمانی مجبور شده‌اند از یک رویکرد اصلاح‌گرانه شیوه‌هایی را برای ایجاد

همگرایی و جلوگیری از تنوع بی‌رویه منابع یا تفسیر بی‌ضابطه آنها بیابند. بناست که در مطالعه پیش رو فرضیه فوق را بیازماییم. می‌خواهیم بدانیم اولاً، چه راهی برای آزمون این فرضیه می‌توان یافت؛ ثانیاً، چه شواهدی حاکی از رویداد عملی این واگرایها و همگراییها در تاریخ فقه و حدیث اسلامی فراهم است؛ و ثالثاً، این همگراییها و واگرایهای عالمان مسلمان در عمل چه اثری بر معارف اسلامی، خاصه دانشهای حوزه فقه و حدیث نهاده است.

برای تحقق این منظور، نخست با مروری گذرا و کلی بر تاریخ حدیث شیعه شواهدی از وقوع این رویداد را در فرهنگ شیعی بازخواهیم نمود. آن گاه به طور خاص مطالعه خود را روی عصر شیخ بهایی و واگرایی عالمان شیعی آن عصر و هم، تلاشهای وی برای ایجاد همگرایی متمرکز خواهیم کرد. سرآخر با مطالعه موردی کوششهای شیخ بهایی، دستاورد عملی این همگرایی را بازخواهیم شناخت. مهم‌ترین ابزار ما نیز در گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها، روابط استاد و شاگردی بازتابیده در اجازات حدیث است.

۱. واگرایی و همگرایی در تاریخ حدیث شیعه

الف) شیخ طوسی و تلاش برای همگرایی

با پایان یافتن سده ۴ و ورود به سده ۵ ق، و در نسل بعد از شیخ مفید و سید مرتضی، شخصیت شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) اثری خاص در تاریخ حدیث شیعه برجا نهاد. همچون بسیاری دانشهای دیگر، وی در مباحث نظری حدیث هم صاحب نظر بود. او در بررسی شروط صحت حدیث و شرح و بسط شیوه‌های برخورد با «اختلاف الحدیث»، حجیت خبر واحد را حتی مجرد از قراین خارجی - که پیش‌تر، سید مرتضی بدان اشاره داشت - پذیرفت (رک: شیخ طوسی، *عدة الاصول*، ۱/ ۲۴۵ بی؛ *همو، الخلاف*، ۱/ ۲-۳،

جم). در واقع با این روش برای جمع میان روایات متعارض، عملاً کمتر روایتی را به دلیل ضعیف بودن کنار گذارد.

نتیجه طبیعی این شیوه، بسط مستندات روایی و در ادامه آن گسترش ادله نقلی در فقه بود؛ چه، در پی این رویکرد سیل عظیمی از روایات و احادیثی که تا آن زمان به سبب جای داشتن در شمار اخبار آحاد، مورد استناد واقع نمی شد، به یکباره در کنار روایات و احادیث دیگر قرار می یافت (برای تفصیل بحث، رک: حاج منوچهری، «خبر واحد»، سراسر مقاله). اما در میان این دست ادله نقلی که دیگر در یک سطح و رتبه قرار گرفته بودند - چه روایاتی که از پیش، صحت آنها نزد عالمان به اجماع رسیده بود و چه اخبار آحاد - موضوع یکسانی رتبه، سبب می شد عالمان استفاده کننده از این روایات گشاده دستی فراخی یابند؛ مسئله ای که باز به نوبه خود گسترده گی بی حد و حصر و لگام گسیخته این ادله را تقویت می کرد.

در برابر این رویکرد پیش بینی شدنی، حرکت علمی دیگری از سوی شیخ طوسی پدید آمد. در واقع مسئله حجیت خبر واحد در رویکرد اصولی - کلامی شیخ طوسی، حاصل پاسخ متفاوت وی به همین جریان است. وی برای جلوگیری از این انبساط و پیشگیری از واگرایی محتوم روایی، در حرکتی قابل توجه دست به تألیف در زمینه های مختلف زد. بی تردید شیخ طوسی یکی از پرکارترین عالمان و مؤلفان شیعی است (برای سیاهه ای از آثار وی، رک: شیخ طوسی، *الفهرست*، ۱۸۹؛ نجاشی، ۴۰۳). در میان انبوه آثار رجالی، روایی، فقهی، اصولی، کلامی او که شمار آن را گاه ۴۵۰ نیز بیان داشته اند، بی گمان برخی همچون *تهذیب الاحکام*، *الاستبصار*، *الامالی*، *النهاية*، *الخلافا*، *عدة الاصول و الغیبة*، جایگاه ویژه ای در فرهنگ شیعی دارند. جای گرفتن دو اثر *تهذیب الاحکام* و *الاستبصار* در شمار کتب اربعه حدیث شیعه، خود از مهم ترین نشانه های توجه شیعیان بدین آثار است. وی در تألیف این آثار، از کتابهای حدیثی

عالمان پیشین شیعه، مُصَنَّفَاتِ اَوْلِیَةِ اصْحَابِ اِئِمَّةِ (ع)، و خاصه اصول شیعی که پیش‌تر کلینی و ابن بابویه در آثار خود آورده بودند بهره جست. افزون بر آن، با بهره‌گیری از کتابخانه‌های بغداد و دیگر سرزمینهای اسلامی دامنه ادله روایی خود را با «گزینش» روایاتی از دیگر منابع توسعه داد. بالینحال، وی با کاربرد روشی خاص کوشید میان این روایات برگرفته از منابع متنوع شیعی و عامی مذهب همگرایی ایجاد کند.

با کاوشی در زندگی علمی شاگردان و راویان اصلی وی همچون فرزندش ابوعلی، عبدالجبار رازی و ابوالصمصام مروزی می‌توان فهم دقیق‌تری از رواج طریق روایی وی به دست آورد. اینان با اخذ اجازه روایت آثار و مُصَنَّفَاتِ بی‌شمار و برگزیده شیخ طوسی، عملاً ناقل عمده‌ای برای علم پیشینیان به آیندگان گشتند (برای نمونه‌ای از مطالعات در باره نقش این شاگردان، نک: حاج منوچهری، «ابوالصمصام مروزی»، ۶۱۴-۶۱۵؛ همو، «ابوعلی طوسی»، ۴۶).

نباید پنداشت که این اجازات روایت، صرفاً برای نقل آثار شیخ طوسی بوده است. برای نمونه، می‌توان به روایات بازمانده از ابوالصمصام مروزی اشاره کرد که در آنها، به جز اسناد به شیخ طوسی، اشارات متعددی به طرق روایی دیگر نیز می‌توان یافت؛ اشاراتی حاکی از انتقال آثار شیخ مفید (مجلسی، *بحار الانوار*، ۱۰۵ / ۹۹-۱۰۰)، سید مرتضی (ابن داوود، ۷-۸؛ مجلسی، همان، ۱۰۴ / ۱۵۳) و شریف‌رضی (بحرانی، *مدینه المعجز*، ۲ / ۱۹۸؛ مجلسی، همان، ۱۰۴ / ۱۵۴، ۱۹۸) به وساطت ابوالصمصام. مراد از این سخن البته آن نیست که هر آنچه ابوالصمصام روایت کرده، لزوماً به وساطت شیخ طوسی بوده، و صرفاً از طریق وی حاصل شده است. هدف تأکید بر این است که طریق غالب در سلسله اسانید عمده روایات شیعی در عصری پس از شیخ طوسی، طریق شاگردان و راویانی است که از او اجازه روایت مُصَنَّفَاتِ و آثار را کسب کرده‌اند.

در پی تألیف *تهذیب و استبصار* شیخ طوسی و تحصیل اجازه روایی شیخ توسط

شاگردان، عالمان شیعی خود را از بسیاری از آثار دیگر بی‌نیاز دیدند و کتب حدیثی اولیه در میان آثاری جای گرفت که شیخ طوسی برای نقل آنها به شاگردان خود اجازه داده بود. از این زمان به بعد تا ظهور کسانی چون ابن زهره حلبی (د ۵۸۵ ق) و ابن ادریس حلی (د ۵۹۸ ق) عملاً عمده کوششهای اجتهادی برای دستیابی به منابع روایی و روشهای جدید استنباط احکام در آموزه‌های مکتب شیخ طوسی منحصر شده بود؛ روندی که تا شکل‌گیری و توسعه مکتب حله استمرار داشت (پاکتچی، «اصول فقه»، ۳۰۱). این مکتب جدید، عملاً زمانی پدید آمد که منابع و روشهای جدیدی برای استنباط احکام به میان کشیده شد؛ بدین سان که مسیر اجازات و روایات و آثار منتقل‌شونده تا حدی تغییر کرد؛ تغییر مسیری در کاربست منابع که خود معلول روشهای جدید برای استنباط حکم و حاصل رویکردی متفاوت از آن شیخ طوسی بود و گرایش به محدود کردن دامنه کاربرد خبر واحد داشت.

ب) علامه حلی و مکتب حله

باری دیگر این بسط و قبض را می‌توان در مکتب حله نیز مشاهده کرد. به نظر می‌رسد ظهور مکتب حله تلاشی دوباره برای همگرایی و یک‌دست شدن آراء فقیهان از طریق پالایش برخی روایات برای دستیابی به گونه‌ای از یکسان‌سازی علمی در پی یک دوره واگرایی دیگر است (مدرسی، ۵۱-۵۲).

بنیان‌گذاران مکتب حله نیز مثل همه دیگر فقیهان لازم بود در مسائل مهم اصولی همچون رأی و قیاس، اجماع طایفه، خبر واحد و جز آن موضعی بگیرند؛ یعنی همان مسائل که به طبع پیشینیان چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی هر کدام به نوبه خود به تبیین موضعی پرداخته بودند. اندیشه غالب بر بوم حله در دوران شکل‌گیری مکتب حله نیز، به طبع همان نظریات پیشین بود (محقق حلی، ۶-۷؛ نیز نک: پاکتچی، «اندیشه‌های فقهی...»، ۴۵۳)، تا این که محقق حلی (د ۶۷۶ ق) حرکتی اصلاحی آغاز

کرد و طرحی نو در انداخت؛ حرکتی که با ظهور علامه حلی (د ۷۲۶ق) به ایجاد تحولی در فقه امامیه انجامید و فخرالمحققین (د ۷۷۱ق) هم آن را ترویج گسترده نمود. این تحول چنان گسترده بود که در یک بررسی کل‌نگر باید محقق حلی را پیراینده فقه شیخ طوسی دانست.

از مهم‌ترین کارهای علامه حلی - که نمود کاربرد شیوه شکل‌گرا در مکتب فقهی حله به شمار می‌آید - تدوین و ترتیب و گروه‌بندی روایات از منظر وثاقت است. علامه حلی در پی شیوه استادش - ابن طاووس - در برخورد با اخبار آحاد، میان طبقه‌بندیهای متداول در علم‌الحديث اهل سنت - که خود در آن دانش توانمند بود - و جرح و تعدیلهای موجود در منابع کهن رجالی امامیه، پیوند برقرار ساخت؛ وی بر این اساس احادیث و روایات فقهی را از حیث اعتبار به طبقات متفاوت صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف دسته‌بندی کرد. هر گاه از نقدهای محتوایی مضمون روایات بگذریم، عمده نقدهای صوری علامه حلی بر طرق روایات در آثاری چون *من لایحضر، تهذیب و استبصار* بر همین مبنا استوار گردیده است (نک: علامه حلی، ۲۷۵-۲۸۱). در این میان باید به نقش مؤثر فخرالمحققین در انتشار آراء وی نیز اشاره کنیم؛ در واقع فخرالمحققین با اخذ اجازه روایت از علامه، اسباب رواج آراء او را مهیا کرد.

پ) جبل عامل

مکتب فقیهان جبل عامل ادامه مکتب حله است. شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ق) در جبل عامل نگرشی نوین به ادله فقهی را پایه گذارد. بدین سان، کوشش فقیهان مکتب حله برای استنباط حداکثر احکام از حداقل منابع، در این زمان و توسط شهید اول بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. تلاش برای دوری‌گزینی از اصول و آراء اهل سنت از دیگر شاخصه‌های مکتب شهید اول است. می‌توان گفت آثار وی کوششهایی است برای آشتی‌دادن گرایندگان به اصول (و توسعه روشها) و گرایندگان به حدیث (و توسعه

منابع)؛ یا چنان که او خود می‌گوید، کوششی است برای همگن‌سازی درایت و روایت (شهید اول، ۵).

این جریان فکری در سده‌های پسین هم تداوم یافت. آنچه از قواعد اساسی فقه امامیه و به‌کارگیری عملی آن در فقه به‌عنوان شاخصه این دوره - با مصادیقی مهم همچون *اللمعة الدمشقیة و القواعد و الفوائد* شهید اول - می‌شناسیم، به‌ویژه در زمان شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق) قابل‌پی‌جویی است. وی در حرکتی به سمت یکسان‌سازی و همگرایی آراء، به‌رغم عمر کوتاهش موفق به استحکام راه و اندیشه شهید اول شد. راه او را فرزندش صاحب‌معالم و نیز دوست و شاگردش حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی تکمیل نمودند.

کوشش اینان همه، در نهایت چیزی فراتر از آشتی دادن اصول و منابع نقلی نبود. در واقع سعی ایشان بر آن بود تا با حرکتی اصلاحی در برقراری رابطه‌ای تعریف‌شده میان سنت پیشین امامیه و شیوه اصول‌گرایان، رجوعی دوباره به ادله نقلی را همگام با دلایل عقلی معنا دهند. در کنار این جریان، حرکت‌هایی دیگر چنان نمود یافتند که این سده از حیث روشهای فقهی و اصولی، آغاز یک واگرایی دوباره عقیدتی در میان امامیه شد. از این منظر، نخست جریان اصلی اصولیه است با درخشش شخصیتی چون محقق کرکی (د ۹۴۰ق)؛ که فقه این گروه را می‌توان به نوعی فقه تکامل یافته شهید اول در نظر آورد. دیگر حرکت اصلاح‌گرا در محافل اصولی، همان است که در رأس آن می‌توان از مقدس اردبیلی (د ۹۹۳ق) یاد کرد. سوم، جریانی است موسوم به جریان اخباری که شاخص آن محمد امین استرآبادی (۱۰۳۳-۱۱۱۹ق) است (مدرسی، ۵۵-۵۶؛ نیز رک: فاضل‌هندی، ۳۳/۱۱).

در این میدان، صاحب‌معالم عملاً در ادامه راه محقق کرکی به یاری شهید ثانی آمد و کار ناتمام او را با تألیف *معالم‌الاصول* به انجام رساند. او در این اثر به تنقیح و نقد

برخی از آراء اصولیان پیشین پرداخت و رویکرد خویش را در وانهادن برخی نظریات ایشان تبیین نمود. در کنار این جریان، هم‌دوره او حسین بن عبدالصمد عاملی (د ۹۸۴ ق) به نقل آثار و اسانید از شهید ثانی پرداخت. برخلاف صاحب معالم، حسین بن عبدالصمد در جریان اخیر، با روایت آثار استادش، تلاشی برای همگرایی اسانید نمود. شکل بارز این تلاش را یک نسل بعد، در آثار فرزند او محمد بن حسین معروف به شیخ بهایی می‌توان دید.

۲. رویکرد درایی - روایی شیخ بهایی

عصر صفوی دوران بروز و کشاکش این سه مکتب است. به‌عنوان یک واقعیت باید پذیرفت که دستکم با توجه به تألیفات صورت‌گرفته در این حدود زمانی، گرایش به تألیف اصولی در مقابل تألیفات فقهی به شکلی آشکار روی به کاستی نهاده بود. از طرفی دیگر، گونه‌ای از استقبال از حدیث در قالب احیای مکتب و شیوه‌های قدیم را در این دوره شاهدیم. در این بین شیخ بهایی با ابتکار بهره‌بری از تحمل حدیث به شیوه اجازه، عملاً ادامه دهنده راه پیشینیان خود گشت.

الف) شیخ بهایی حامل دانش پیشینیان

در زمینه علوم و معارف اسلامی و به‌طور خاص در زمینه‌های فقه و اصول، باید شیخ بهایی را دارنده علم چند نسل پیشین دانست. بدون قصدی برای ورود به آثار تألیفی شیخ بهایی و نیز روایات فقهی، اصولی، رجالی و جز آن که در منابع مختلف موجود است (برای این روایات، رک: شیخ بهایی، کشکول، ۱/ ۲۸۰؛ همو، الحبل المتین، سراسر کتاب؛ میرزای نوری، ۱۴/ ۶۱؛ نیز برای نمونه روایات از او در دیگر منابع نک: نراقی، عوائد الایام، ۲۵۰؛ قمی شیرازی، ۱۶؛ محقق سبزواری، ۲/ ۲۸۹؛ جزایری، التحفة السنیه، برگ ۱۸، ۲۱؛ محقق بحرانی، ۱/ ۱۸۹، ۲۶۳؛ میرزای قمی، ۱/

۱۱۹، ۱۲۲؛ صاحب جواهر، ۱/ ۳۸؛ شیخ انصاری، *المکاسب*، ۱/ ۲۱۰، ۲۲۱؛ همو، *رسائل فقهیه*، ۱۳۷، ۳۲۰). تنها در این مطالعه تلاش می‌شود رویکرد میانه و اعتدالیش را از لابه‌لای اسانید و اجازات او استخراج و استنتاج کنیم.

او در واقع مدون و مروج طریق نقل «شهید اول» ← شهید ثانی ← حسین بن عبدالصمد» است. آنچه در بخش پیشین در باره جریان مکاتب و مقاطع خاص آن به شکل «متکلمان اصول گرا (شیخ مفید و سید مرتضی) ← مکتب شیخ طوسی (همگرایی با چشم‌انداز راویان) ← محقق حلی / علامه حلی ← شهید اول» بیان شد، در مکتب شهید اول در چند زمینه برجسته گشت: به حداقل رساندن الگوهای فقه اهل سنت، تلاش در بسط و گسترش تفریعات در مسائل فقه، و سرآخر، بهره‌وری هر چه بیشتر از ادله نقلی به‌ویژه در بخش جایگزینی ادله شیعی به جای نمونه‌ها و الگوهای سنی. با این اوصاف حسین بن عبدالصمد ضمن تثبیت این روند، حلقه زنجیره پیشینیان را با دادن اجازه تمامی یافته‌های خویش از شهید ثانی به فرزندش بهاءالدین محمد کامل کرده، و زیست کوتاه شهید ثانی را افزایش داده است (برای اجازه حسین بن عبدالصمد به شیخ بهایی، رک: مجلسی، *بحار*، ۱۰۵ / ۱۹۰).

اکنون بنا داریم نخست اسانید و اجازات رسیده به شیخ بهایی را بازکاویم و سپس به روند انتقال آنها به راویان، شاگردان و پسینیان وی توجه کنیم. با چنین مطالعه‌ای بناست که دریابیم چه میراثی به شیخ بهایی رسیده و او چه به دیگران منتقل کرده است.

ب) میراث شیخ بهایی

شیخ بهایی افزون بر روایت باواسطه از شهید ثانی، از پیرو دیگر شهید اول، یعنی محقق کرکی هم روایت نموده، و افزون بر این، اجازه روایت آثار و مُصنَّفات مروی از وی را نیز به دست آورده است (برای اجازه بهایی از کرکی: همان، ۱۰۶ / ۱۴۶ به بعد، ۱۱۳ / ۱۰۷). آنچه مدرسی در تقسیم‌بندی سه‌گانه مکاتب فقهی - اصولی در زمان

صفویه یاد، و حسین بن عبدالصمد و فرزندش شیخ بهایی را همچون ادامه‌دهندگان مسیر محقق کرکی ذکر کرده است (رک: مدرسی، ۵۱ بی)، با روایت شیخ بهایی از او بیش‌تر آشکار می‌گردد.

فقه شهید ثانی البته توسط مدوّن آن صاحب معالم تداوم یافت و تکمیل شد. بااینحال، بیش از هر جا، می‌توان شواهد انتشار مکتب شهید اول را در سلسله‌های روایی از شهید ثانی جست؛ خاصه در روایات شیخ بهایی از کرکی و شهید ثانی. این امر نشان می‌دهد که چه اندازه شیخ بهایی در توسعه مکتب فقهی شهید اول ایفای نقش کرده است. گفتنی است که از حیث کمیّت، میزان روایت شیخ بهایی از شهید ثانی بسیار کمتر از روایت‌های او از کرکی است. در تبیین ارزش و جایگاه طریق «شهید ثانی» ← حسین بن عبدالصمد ← شیخ بهایی، ناگزیر باید به مرویات شهید ثانی توجهی ویژه داشت. با مروری بر صورت برخی اجازات و طرق روایی شهید ثانی، به دو طریق زیر دست می‌یابیم:

طریق نخست: «شهید ثانی» ← تاج الدین ابو عبدالله محمد بن قاسم بن معیه حسنی دیباجی ← پدرش، ابو جعفر قاسم دیباجی ← تاج الدین ابو عبدالله جعفر ← پدرش، مجدالدین محمد ابن معیه ← ابن شهر آشوب ← ابوالصمصام مروزی ← ابو جعفر طوسی».

طریق دوم: «شهید ثانی» ← تاج الدین ابو عبدالله محمد بن قاسم بن معیه حسنی دیباجی ← رضی الدین آبی ← جمال الدین محمد کوفی ← خواجه نصیرالدین طوسی ← پدرش ← ابوالرضا فضل الله بن علی حسنی ← ابوالصمصام مروزی ← ابو جعفر طوسی» (برای این دو طریق، رک: شهید ثانی، ۱۳۳-۱۳۶؛ خاتون آبادی، ۴۷۲-۴۷۸).

چنان که در نخستین نگاه می‌توان دریافت، دو طریق از طرق روایت شیخ بهایی از

شهید ثانی مستقیم به شخص شیخ طوسی منتهی می‌گردد. در واقع شیخ بهایی با گذشت زمانی بیش از حدود ۶ سده عملاً میراث همگرایانه شیخ طوسی را در اختیار گرفته، و مرویات او را در شمار روایاتی دارد که برای نقلش اجازه کسب کرده است.

حسین بن عبدالصمد به جز فرزندش محمد، شاگردان و راویان دیگری هم داشته است. او اجازه مرویات خود را به هر دو فرزندش، یعنی محمد و ابوتراب عبدالصمد داده بود (مجلسی، بحار، ۱۰۵ / ۱۹۰). این میان، نام ابوتراب هرگز در روایات و اجازات به عنوان منتقل‌کننده میراث گذشتگان وارد نگشته، و به این هم اشاره شده که میراث بر پدر، محمد - یعنی شیخ بهایی - بوده است (بیاضی، ۲ / ۳۱؛ افندی، ۳ / ۱۲۳-۱۲۴). به هر روی، افزون بر شیخ بهایی، نام شاگردان و راویان دیگری از حسین بن عبدالصمد هم ذکر شده است که دارنده همان سلسله سند متصل به شهید ثانی اند (تنها برای یک نمونه، رک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۰ / ۱۷۶؛ برای سیاهه‌ای از شاگردان و راویان حسین بن عبدالصمد، رک: مجلسی، بحار، ۱۰۷ / ۱۱۰).

باینهمه، به نظر می‌رسد شیخ بهایی بیش از همه از وی نقل کرده است. شاید مهم‌ترین سبب آن باشد که تفارق آراء، بسیاری از دیگر راویان حسین را به سمت و سویی دیگر روانه ساخته است. مثلاً میرداماد اگرچه از شاگردان و راویان حسین بود (مجلسی، همان؛ ۱۰۶ / ۸۶)، اساساً در پی آن نبود که بخواهد راوی استادش، حسین بن عبدالصمد باشد؛ همچنان که برخی اختلافات آراء نیز در موضوعات و رویکردهای فلسفی و مباحث مربوط به جایگاه عقل، میان شخص بهاء‌الدین با میرداماد هم در منابع آشکار است (آقابزرگ، طبقات...، ۱۴، ۲۸؛ همو، الذریعه، ۱ / ۱۱۹) و می‌تواند حاکی از اختلاف میان این دو رویکرد باشد. این موضوع قدری هم ریشه در این دارد که شیخ بهایی اصولاً از دانش فلسفه دوری جسته، و گرایش بدان نداشته است (ابن ابی‌جمهور، ۱ / ۴۳). با بذل توجه به تقسیم‌بندی پیش‌گفته مدرس طباطبایی، به‌رغم قرارگیری این

هر دو در گروه منتسب به کرکی، این دوگونگی و اختلاف آراء امری واقعی بوده، و از نشانه‌های واگرایی در سده‌های ۱۱ و ۱۲ق آن هم تنها در محافل گرونده به سویه محقق کرکی است.

بدون آن که بخواهیم کُنه موضوع را واکاویم، لازم است یاد کنیم که این دست مسائل در میان شاگردان و راویان حسین بن عبدالصمد ضمن ایجاد دو دستگی، در غلبه روایی شیخ بهایی بر دیگر شاگردان پدر به شکلی نهان اثری شگرف نهاد. نتیجه آن شد که زنجیره «شیخ بهایی ← حسین بن عبدالصمد ← شهید ثانی» همچون زنجیره‌ای آشنا و تکرارشونده در انبوهی از اسانید روایی برجای ماند.

پ) اسباب و علل اهمیت اسانید نزد شیخ بهایی

در همین دوره زمانی بسیار کسان هم دیده می‌شوند که حتی از اجازه ایشان به شاهان یاد می‌شود. بااینحال، در مقام مقایسه، میزان روایت از شیخ بهایی در نسلهای بعد بسیار بیش‌تر است. مثلاً محمد تقی مجلسی، از راویان و دارندگان مهم اجازات شیخ بهایی، هنگامی که می‌خواهد به فرزندش، محمد باقر یا به برخی دیگر از شاگردانش اجازه روایت دهد، از طریق خود به استادش شیخ بهایی همچون یکی از مهم‌ترین طرق روایی یاد می‌کند. در اجازه حر عاملی به شیخ محمد فاضل مشهدی نیز، چنین می‌یابیم که کلیه آثار شهید ثانی را از طریق شیخ بهایی از پدرش از مؤلف دارد و این اولین و به نوعی مهم‌ترین طریقی است که حر عاملی در سند خود معرفی کرده است. جالب و قابل توجه آن است که او در سند این اجازه در بیان روایت آثار شهید ثانی ۷ طریق را معرفی کرده که در ۴ مورد آن زنجیره شیخ بهایی از حسین بن عبدالصمد از شهید ثانی قابل بازیابی است (مجلسی، بحار، ۱۰۷/۱۰۷-۱۱۰).

از مهم‌ترین طرق روایی جبعی در *الدر المنثور* هم طریق شیخ بهایی از پدرش حسین بن عبدالصمد است که جبعی در مقدمه کتابش آن را یاد می‌کند (جبعی، ۱/۶).

سیدعلی خان مدنی نیز در مقدمه خود در شرح بر صحیفه سجادیه به ذکر تنها سند خود یعنی روایت از «جعفر بن کمال‌الدین بحرانی» حسام‌الدین حلبی ← شیخ بهایی ← حسین بن عبدالصمد اشاره می‌کند (سید علی خان مدنی، ۱/ ۴۹-۵۰).

به این مجموعه روایی نام بسیاری از راویان، شاگردان و دارندگان اجازه از شیخ بهایی را هم باید افزود که هر کدام خود رواج دهندگان روایات و علم شیخ بهایی بودند. نمونه بارز آن علی بن سلیمان بن درویش بحرانی، رواج دهنده اندیشه شیخ در حوزه بحرین است (بحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ۱۴؛ تنکابنی، ۲۷۷-۲۷۸؛ آقابزرگ، *الدریعه*، ۱۵/ ۷۶). همچنین سلسله اسانید بسیاری از طرق روایی سید عبدالله جزایری که آنها را در *الاجازة الکبيرة* آورده به شیخ بهایی متصل می‌گردد (جزایری، *الاجازة الکبيرة*، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۸۹، ۹۱).

بدین سان، شیخ بهایی از حلقه‌های اخیر عالمان جبل عامل است که با حضور در ایران به نشر دانش مکتب جبل عامل پرداخته است، و البته، بیش از آن که در جایگاه ناقل مکتب فقهی جبل عامل ایفای نقش کرده باشد، به مثابه ناقل آثار معقول و منقول این بوم به ایران، اثر نهاده است.

۳. روش شیخ بهایی

الف) رویکرد وی به کتب اربعه

با نگاهی به روایات منقول ضمن آثار شیخ بهایی، و هم با نظر به آثاری که وی برای نقلش به شاگردان خود اجازه داده است، می‌توان به اهمیت کتب اربعه حدیث شیعه نزد وی پی برد. بی‌تردید نه تنها وی که عموم شیعیان برای این آثار اهمیتی ویژه قائل بوده‌اند؛ اما در بررسی عملکرد شیخ بهایی در تعمد بر دوری‌گزینی از حدیث اهل سنت به سمت احادیث و روایات شیعی، چنین می‌یابیم که فصل مشترک تقریباً همه اجازات

او، کتب اربعه شیعه است. در اجازه‌نامه‌هایی که وی به شاگردان خویش داده است، به غیر از تألیفات خود او، نام کتب اربعه است که فراوان تکرار می‌شود. تنها برای نمونه می‌توان به اجازه وی به کسانی چون سید ماجد بحرانی، صفی‌الدین محمد قمی و سید احمد عاملی اشاره کرد (مجلسی، بحار، ۱۰۶ / ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۷). همچنین، یکی از اسانید معتبر صاحب مدارک برای روایت کتب اربعه، سند محمد از پدرش، حسین بن عبدالصمد است (همان، ۱۰۷ / ۲۸). مانند همین سخن را مجلسی هم بیان داشته است (مجلسی، الاجازات، ۳۷). اینها تنها نمونه‌هایی از اجازه منفرد است؛ چه، تصریح به اجازه روایت کتب اربعه از سوی شیخ بهایی در کنار دیگر مُصَنَّفَات، در همه موارد اجازات دیده می‌شود (آقابزرگ، الذریعه، ۱ / ۱۶۲). وی در تبیین اهمیت این آثار، تقریباً در همه اجازاتش به افراد، نام این ۴ اثر را کاملاً مجزا آورده، و سپس به ذکر دیگر آثار، آن هم غالباً به صورت کلی و جمعی پرداخته است (رک: مجلسی، بحار، ۱۵۰ / ۱۰۶).

گرچه در بادی امر به نظر می‌رسد که روایت این دست آثار پراشتهار در عصری متأخر همچون دوران شیخ بهایی نیازمند اخذ اجازه نیست، گویا وی نسبت به این امر تأکید ویژه‌ای دارد (آقابزرگ، همانجا). در تبیین این شیوه می‌توان به رأی و نظر شهید ثانی نیز توجه کرد که در دوره‌های متأخر که از عصر نبوی فاصله وجود دارد، علت ارزشمندی این دست روایات، اتصال سلسله اسانید به پیامبر و معصومین (ع) برای تیمن و تبرک است (شهید ثانی، ۹۵)؛ شیخ بهایی خود در *الوجیزة* نیز به اهمیت اجازه و نیز رساندن سلسله روایی به پیامبر (ص) و معصوم (ع) اشاره دارد (شیخ بهایی، «الوجیزة...»، ۶-۷؛ همو، کشکول، ۱ / ۲۱۰). به هر روی پرداختن به اصول اربعه در آن زمان از چنان گستردگی برخوردار بوده که مجلسی با شگفتی از زیادت این نوع التفات، تصریح می‌کند که در زمان او اجازات و روایات و توجه بدانها دایر مدار کتب اربعه

است (مجلسی، *الاجازات*، ۳۶). این میزان از توجه شیخ بهایی به کتب اربعه شاخص رویکرد اوست. در واقع این آثار از نگاه شیخ بهایی شاخص آثار روایی امامیه هستند. بازتاب این اندیشه در کتاب *اربعون* او کاملاً هویداست. وی در این اثر با تعدی آشکار با پایه قرار دادن کتب اربعه کتاب خود را تألیف نموده است. او در این اثر احادیث منتخب خود را (شیخ بهایی، *الاربعون*، ۸۷، ۹۵، ۱۳۳، ۱۳۷) از *الكافی* (کلینی، ۳/ ۷۰-۷۱، ۵/ ۹۵)، *فقیه من لایحضره الفقیه* (ابن بابویه، *فقیه* ...، ۱/ ۱۰۴، ۴/ ۱۱-۲) و *تهذیب الاحکام* (شیخ طوسی، ۱۳۷۹ق، ۵/ ۱۹، ۸/ ۲۸۵) برگزیده است.

بدنه اصلی این اثر را احادیث مروی از *کافی* کلینی دربرمی‌گیرد. التفات او به آثار حدیثی ابن بابویه، شیخ مفید و دیگران هم قابل توجه است. در واقع در کنار *کافی* کلینی به عنوان شاخص کتب اربعه آثار ابن بابویه چون *الامالی* (شیخ بهایی، همان، ۷۷، ۳۹۵)، *الخصال* (همان، ۴۲۳)، *عیون اخبار الرضا (ع)* (همان، ۱۷۹)، *ثواب الاعمال* (همان، ۶۵)، *معانی الاخبار* (همان، ۲۰۱) و *کمال الدین* (همان، ۴۲۳) را به مثابه اصل‌ترینها برگزیده است (به ترتیب، قس: ابن بابویه، *الامالی*، ۴۹، ۲۶۹، *الخصال*، ۱۸۶، *عیون* ...، ۱/ ۲۹۷، *ثواب*، ۱۶۲، *معانی*، ۱۶۰، *کمال*، ۲۸۹-۲۹۴).

حاشیه‌های او بر *کافی* کلینی و *فقیه* ابن بابویه و برخی دیگر از آثار روایی امامی هم در همین راستاست. در دوره‌های پسین غالب متأخران آثاری چون *تهذیب* شیخ طوسی را از شیخ بهایی روایت کرده‌اند (نراقی، *مستند الشیعه*، ۱/ ۱۹۵)؛ چنان که محمدکاظم یزدی در ارجاعات برخی روایات خویش، تصریح می‌کند که سخن را از کلینی و ابن بابویه، و به وساطت از شیخ بهایی آورده است (یزدی، ۲/ ۱۴۳). تعدد شیخ بهایی را به دوری‌گزینی از مُصَنَّفَات اهل سنت و اقبال بیش‌تر به روایات امامی را با دقت در عنوان برخی دیگر آثار وی نیز می‌توان دریافت؛ تک‌نگارهایی فقهی همچون *اثنا عشریة صلاتیة* (چ قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹ق، به کوشش محمد حسون)، *اثنا*

عشریة صومیة (چ ضمن شم ۱۱ مجله تراثنا، به کوشش علی اصغر مروارید)، و آثاری با عناوینی مشابه در باره احکام حج و نماز (حر عاملی، *امل الآمل*، ۱/ ۱۵۵) که با الگو گرفتن از *اثنا عشریة فی الطهارة*، اثر حسن بن زین الدین عاملی تألیف شده‌اند (برای این اثر، رک: وحید بهبهانی، ۱۲۲)؛ همان اثری که شیخ بهایی خود نیز آن را شرح کرده است (رک: مجلسی، *بحار*، ۱۰۷/ ۱۷۰). چنان که در تسمیه این آثار نیز بازنموده شده، وی در آنها کوشیده است بر روایاتی با خاستگاه امامی تکیه کند.

ب) قبض و بسط در انتقال

برای شناخت جایگاه شیخ بهایی در زنجیره انتقال تعالیم و کتب و روایات شیعی، می‌توانیم آثار مروی از شیخ بهایی را با مرویات شهید ثانی مقایسه کنیم. منبع ما برای چنین کاری، چیزی جز صورت نسخه برخی اجازات و مرویات نیست. از جمله این منابع، سلسله روایی حرّ عاملی است که در آن به طرق مختلف و اسانید خود اشاره می‌کند و هم برخی آثار و مُصَنَّفَات را که از آن طرق روایت کرده است، نام می‌برد. در این فهرست اصلی‌ترین، مهم‌ترین و پرشمارترین طرق روایی، طریق مرویات او از شیخ بهایی، و آثاری است که حر عاملی از شیخ بهایی برای نقلش اجازه کسب کرده است.

بر پایه این طریق، شیخ بهایی فارغ از اصول اربعه، مجموعه آثار ابن بابویه، شیخ مفید و شیخ طوسی را روایت، و نیز به نسل بعد منتقل کرده است. با گذار از مُصَنَّفَات زمان شیخ طوسی، تا دوره شهید در واقع آثار و تألیفات اصلی و درجه اول امامیه را می‌توان در شمار مرویات وی مشاهده نمود. برای نمونه، مجموعه آثار علی بن جعفر فرزند امام صادق (ع)، فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، برادران برقی، صفار، عبدالله بن جعفر حمیری، سعد بن عبدالله اشعری، عیاشی، علی بن ابراهیم قمی، محمد بن ابی‌القاسم طبری، ابن قولویه، و ابن شهر آشوب شایان ذکرند (مجلسی، *بحار*، ۱۰۵/

۱۴۶؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۳۰ / ۱۷۹). در بین این مُصَنَّفَاتِ مروی از وی، وجود انبوهی از آثار تفسیری و جز آن با رویکرد روایی - همچون تفسیر عیاشی - قابل توجه است. در این مجموعه، از آثار کسی همچون سیدمرتضی یادی به میان نیامده، و به مُصَنَّفَاتِ او در شمار آثار مُجاز به نقل از شیخ بهایی تصریح نگشته است؛ حال آن که نام آثار سید مرتضی در شمار آثار مُجاز به نقل پدر شیخ بهایی از شهید ثانی دیده می‌شود و شهید ثانی اجازه روایت آن را به حسین بن عبدالصمد داده بوده است.

همچنین، در مقایسه این دو فهرست آشکار می‌گردد که جز مواردی معدود، آثار عامه مسلمانان روایت نشده است (مجلسی، همان، ۱۰۷ / ۱۱۱). این دست اطلاعات مربوط به نام آثار مروی از شیخ بهایی در صورت نسخه اجازات خود او کمتر دیده می‌شود و خود او غالباً در اجازاتش، به اسانید مُصَنَّفَاتِ در اثرش *الاربعون حدیثاً* ارجاع می‌دهد (همان، ۱۰۶ / ۱۵۰-۱۵۱).

در اجازات شیخ بهایی به افراد مختلف به کرات دیده می‌شود که جز نام کتب اربعه و آثار تألیف‌شده خود او، نام کتاب دیگری نیامده، و این نکته مهم دیگری در اجازات عام و کلی شیخ بهایی است؛ چه، در بسیاری نمونه اجازات هم دیده می‌شود که وی به صورت کلی تمام مرویات خود از شهید ثانی را اجازه روایت داده است (همان، ۱۰۶ / ۱۵۱؛ آقابزرگ، *الذریعه*، ۱ / ۲۳۷). در این نمونه‌ها البته اجازه از منظر علم الحدیث در مرتبه‌ای نازل‌تر قرار می‌گیرد (ابن صلاح، ۱۳۷). سبب آن است که در آنها با بیانی کلی بدون اشاره خاص به متنی مشخص اجازه روایت داده شده است (شیخ بهایی، «الوجیزة»، ۶). اما به نظر نمی‌آید که اساساً دغدغه شیخ بهایی این بوده باشد؛ چرا که زمان سخن از این مباحث مدتها پیش سپری گشته است. مفهوم اجازه روایی در عصر متأخر، بیش از آن که راهی برای تحمل حدیث باشد، کاری تشریفاتی بوده است.

در نگاه نخست این عملکرد دوگانه - دادن اجازه روایت برخی آثار برجسته به

راویانی خاص، و دادن اجازه نقل عموم آثار به دیگران به نحوی عام - به نظر متعارض با یکدیگر و منافی هدف از اجازه روایت می‌آید؛ اما چنان که خواهیم گفت، ظاهراً این مناسب‌ترین راه میانی برای رسیدن به هدفی خاص بوده است.

شیخ بهایی از بُعد نظری نمی‌تواند روایات اهل بیت (ع) را که در کتب عامه نقل شده است، یکسر کنار نهد. از همین رو، در بحث از شروط پذیرش یک روایت، شیوع کتاب حاوی آن را در میان عالمان سلف، نشانه صحت و اعتبار می‌گیرد؛ خواه آن کتاب حاوی روایت از مؤلفی امامی باشد و خواه از مؤلفی عامی (شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، ۲۶۹-۲۷۰). از آن سو، می‌داند که زیاده‌روی در تکیه بر این آثار، می‌تواند به واگرایی بینجامد. بدین ترتیب، وی در صدور اجازه برای نقل آثار امامی، به ذکر نام تک تک آثار مهم شیعی می‌پردازد؛ اما در دیگر موارد از یادکرد عنوان تک تک آثار و مُصَنَّفَاتِ سرباز می‌زند. بدین سان، عملاً مُصَنَّفَاتِی به نحو معتبر و مستند به اجازه در اختیار عالمان نسلهای بعد قرار می‌گیرد که توسط عالمان بزرگ شیعی تألیف شده است. بدین سان، وی زیرکانه روایات امامی را کانالیزه می‌کند و گونه‌ای از همگرایی در روایات را پدید می‌آورد.

آنچه او با عنوان «جمیع مرویات شهید ثانی» اجازه داده، دربردارنده بسیاری از آثاری است که در برخورد اول با اندیشه و گرایش خود او به شکل کامل همخوانی ندارد؛ آثاری که در بین آنها آثار عامی مذهب‌ان دارای نمودی بیش‌تر است. وی در اجازات خویش این قبیل مُصَنَّفَاتِ را در ذیل آثار خود و آثار مقبول خود به شکلی یاد می‌کند که نشانگر میزان ارزش آنهاست. در واقع او بدین ترتیب از یک سو همه عالمان شیعی - از موافق و مخالف مکتب فقهی خود - را در زیر چتر روایی خود می‌گیرد و گستره منابع روایی خویش را اثبات می‌کند؛ همچنان که از دیگر سو، عملاً دامنه منابع روایی شیعه منقول از نسل استادان خویش را برای نسلهای بعد، در روایات

مقبول خویش منحصر می‌کند. وی با این روش نه تنها شیعیان امامی نسلهای بعد، که حتی پیروان دیگر مذاهب شیعی را نیز وامدار نقلهای خویش می‌کند. قرائت صحیفه سجادیه توسط عالمی زیدی نزد شیخ بهایی و روایت این اثر از وی، شاهدی بر این مدعاست (رک: نسخه خطی روایت زیدی صحیفه سجادیه، ۱۰۲).

پ) زمان بندی اجازات شیخ بهایی

به نظر می‌رسد چنین عملکردی در زمان پختگی فکری شیخ بهایی صورت گرفته باشد. به هر روی، مطالعه زمان صدور این اجازات بر پایه تاریخی که غالباً در صورت نسخه این اجازات ذکر شده است، ضروری و پراهمیت می‌نماید. به دست دادن یک زمان بندی^۱ دقیق از این اجازات به طور طبیعی مقدور نیست. بااینحال، همین که بتوان به کلیتی در باره زمان بندی آنها دست یافت، می‌تواند به ما در تحلیلهای بعد، یاری‌رسان باشد.

بر پایه اجازات شیخ بهایی، عمده این اجازات در ثلث اخیر زیست وی - که به طبع باید آن را مهم‌ترین زمان تعمق و اندیشه‌وری او به شمار آورد - صادر شده‌اند. البته پیش از این دوره نیز اجازاتی به دیگران داده است. برای نمونه، وی در ۹۹۶ق بر ظهر کتاب شرح الاربعین، به شاگردش امین الدین محمد بن علی اجازه می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۲ / ۱۸۶؛ آقابزرگ، طبقات (قرن ۱۱)، ۵۸)؛ همچنان که به محمد بن یوسف بحرانی، علی بن عبدالعزیز بن حاکم بحرانی و ملک حسین بن ملک علی تبریزی در سالهای ۹۹۸، ۹۹۹ و ۱۰۰۰ق اجازه داده است (همو، ۱۹۸۳م، ۱ / ۲۳۸، ۲۳۹). بااینحال، وی در حدود ثلث اخیر عمر خویش، تعدد دارد افزون بر آثار خود، اصول اربعه، آثار شیخ طوسی، ابن بابویه، مفید و به تصریح، تمام مرویات خود از شهید ثانی را یک یک نام ببرد و اجازه روایت دهد؛ همچنان که برخی آثار و کتب را نیز،

بدون یادکرد نام و تحت عنوانی کلی اجازه می‌دهد.

وی در سالهای ۱۰۰۷-۱۰۱۸ق به برخی راویان خود مانند حاج بابا قزوینی، بدرالدین محمد قمی، محمد امین قاری، علی بن احمد نباطی و امیر سید احمد عاملی و دیگران اجازات متعددی می‌دهد (آقابزرگ، طبقات (قرن ۱۱)، ۵۴-۵۵، ۵۹، ۶۳، ۷۹؛ همو، الذریعه، ۱/ ۱۱۳، ۲۳۷-۲۳۹؛ مجلسی، بحار، ۱۰۶/ ۱۵۷؛ امینی، ۱۱/ ۲۵۳)، در دهه ۱۰۲۰ق تا آخرین سال حیات او هم صدور این اجازات به‌وفور صورت می‌گیرد. سالهای ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۵، ۱۰۲۷ و ۱۰۳۰ق انبوهی از این دست اجازات از او صادر شده است؛ اجازات او به کسانی همچون شیخ لطف الله عاملی، بنیاد شیرازی، مولی محمد رویدشتی، صفی الدین محمد قمی، تقی صوفی قزوینی، امیر شرف‌الدین حسین، محمد هاشم بن احمد اتکانی و حسن علی بن عبدالله تُستری (آقابزرگ، طبقات، ۸۴؛ همو، الذریعه، ۱/ ۱۱۳، ۲۳۷؛ مجلسی، بحار، ۱۰۶/ ۱۴۶-۱۵۱، ۱۰۷/ ۲۳-۲۴؛ امینی، همانجا؛ مختاری، ۶۸-۶۹).

۴. پیامدهای کاربرد این شیوه

الف) به بار نشستن این حرکت همگرایانه

اجازات شیخ از آن رو که بیش‌ترین گستره روایت آثار را دربرمی‌گرفت، همگرایی روایی در سده ۱۱ق را به دنبال داشت؛ آن سان که زنجیره روایی بسیاری از اسانید و روایات پیروان دیگر مکاتب آن عصر همچون مقدس اردبیلی و اخباریان به‌نوعی به شخص شیخ بهایی متصل گردید. حتی در برخی موارد این سند همچون معتبرترین طرق روایی این مکاتب شناسانده شد.

برای نمونه، می‌توان به یکی از اسانید معتبر صاحب مدارک (د ۱۰۰۹ق) - از پیروان مقدس اردبیلی - اشاره کرد که در آن، اسانید روایت کتب اربعه به شیخ بهایی متصل

گشته است (مجلسی، بحار، ۱۰۷ / ۲۸). همچنین است اسانید عبدالعظیم بن عباس استرآبادی - از رجال نامدار اخباری و شاگردان و راویان شیخ بهایی (افندی، ۳ / ۱۴۶؛ آقابزرگ، طبقات (قرن ۱۱)، ۳۲۶؛ بحرانی، مدینه، ۸ / ۸)، و فیض کاشانی - از بزرگان مکتب مقدس اردبیلی (فیض کاشانی، ۱ / ۲۸-۲۹؛ حر عاملی، امل، ۲ / ۳۵؛ جزایری، الاجازه، ۳۷؛ آقابزرگ، طبقات (قرن ۱۱)، ۴۹۱). سلسله و طرق روایی محمد باقر مجلسی - فقیهی با گرایشهایی به مکتب مقدس اردبیلی (مدرسی، ۵۹) - را هم نباید از نظر دور داشت. در نهایت می‌توان به ملاصدرای شیرازی اشاره کرد که به رغم برخی تفارقه‌های اعتقادی، از وی روایت کرده است (جزایری، همان، ۹۲). به این فهرست می‌توان سلسله اسانید عالمانی چون آقاجمال خوانساری، وحید بهبهانی، کاشف الغطاء، میرزای نوری، و حتی طریق معاصرانی چون بروجردی و مرعشی نجفی را هم افزود (درگاهی، ۱۵۴؛ مرعشی، ۵۲، ۳۱۶، ۴۶۲، ۴۵۰).

تلاش شیخ بهایی برای ایجاد همگرایی روایی، عملاً سبب شد که نام بسیاری کسان در میان راویان آثار به وساطت وی مشاهده گردد. تقریباً کمتر صفحه‌ای از امل الآمل حر عاملی، طبقات اعلام الشیعه آقابزرگ تهرانی و آثاری از این دست را می‌توان دید که نام شیخ بهایی به عنوان مجیز به یکی از روایات ذکر نشود. برای نمونه از میان راویان فراوان شیخ بهایی، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شریف‌الدین محمد رویدشتی، حسام‌الدین بن درویش علی حلی (جزایری، الاجازه، ۹۳؛ مجلسی، بحار، ۱۰۶ / ۱۵۱-۱۵۰)، ابراهیم بن حسین بن عطاءالله همدانی، بدرالدین بن احمد عاملی انصاری، بدیع الزمان قُهبایی معروف به بدیع هرنندی، صفی‌الدین محمد قمی، ابوالقاسم رازی غروی، محمدرضا بسطامی، حسین بن حسن عاملی مشغری، و حسین بن حیدر بن قمر کرکی (حر عاملی، امل، ۱ / ۲۵، ۴۲، ۷۸؛ بحرانی، لؤلؤة البحرين، ۵۱، ۶۰، ۶۸، ۷۲؛ بحرالعلوم، ۶۹؛ آقابزرگ، الذریعه، ۱ / ۲۳۷، ۲۳۸؛ امینی، ۱۱ / ۲۵۳، ۲۵۴).

ب) فراگیر شدن میراث شیخ بهایی از جبل عامل تا بحرین

در میان توجه و التفات عام به مرویات شیخ بهایی، اقبال اخباریان به شکلی گسترده نسبت به مجازات وی قابل توجه است. با جابه‌جایی جغرافیایی مکاتب در این عصر، بحرین را مکانی مناسب رواج و انتشار آثار شیخ بهایی و مجازات او می‌یابیم. اتخاذ روشی میانه از سوی شیخ بهایی در پذیرش استدلال‌ات اصولی و پاره‌ای روشهای اخباری، جایگاه او را در تثبیت این همگرایی محکم‌تر ساخت. با توجه به رویکرد میانه و معتدل شیخ بهایی، جای او را باید از نظر فکری در میانه طیف اصولی و اخباری دانست. این گونه از گرایش میانی اخباری - اصولی در واقع در دوره بعد از او توسط محمد باقر مجلسی بروز و نمودی برجسته یافت (خوانساری، ۱/ ۱۳۶-۱۳۷، ۲/ ۱۱۹).

برخی از اخباریان همچون شیخ علی بن سلیمان بن درویش بحرانی - شاگرد و راوی شیخ بهایی - پیش از آن که کار اخباری‌گری به افراط گراید - این تفکر میانه را با خود از حوزه اصفهان در ایران به بحرین بردند (بحرانی، *لؤلؤة البحرین*، ۱۴؛ تنکابنی، ۲۷۷-۲۷۸؛ آقابزرگ *الذریعه*، ۱۵/ ۷۶). تنها نگاهی به نام برخی از روایت شیخ بهایی مبین این جابه‌جایی است. نام بسیاری از عالمان بحرین در شمار راویان اجازات و آثار او مشاهده می‌شود همچون لطف الله عاملی، امیر سید احمد عاملی، سید ماجد بحرانی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۶/ ۱۴۸-۱۵۰، ۱۵۷؛ آقابزرگ، همان، ۱/ ۲۳۸؛ فرهنگ انصاری، ۳۸۵)، سید عبدالکریم جزایری (فیاض، ۶۹)، صالح بن حسن جزایری (حر عاملی، *امل*، ۲/ ۱۳۵؛ جزایری، *الاجازة*، ۳۲)، نورالدین علی بن عبدالعزیز بحرانی (آقابزرگ، همان، ۱/ ۲۳۸)، احمد بن عبدالصمد بحرانی (امینی، ۱۱/ ۲۵۳) و محمد بن یوسف بحرانی (آقابزرگ، همان، ۱/ ۲۳۹). این فهرست البته جای افزودن بسیار دارد (رک: حر عاملی، همان، ۱/ ۶۹، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۳۵/۲).

بر این مبنای وجود نام شیخ بهایی در حلقه‌های روایی و اسانید، تنها به عنوان انتقال

دهنده دانش پیشینیان به آیندگان مطرح نیست. با پیش گرفتن روشهای میانه و به دور از افراط و تفریط، عملاً شیخ بهایی میراث جبل عامل را به ایران، و سپس به بحرین روانه کرد؛ همان مکتبی که در طبقات پسین عالمان بحرین، با مفهوم کلی پذیرش اصول و اخبار در کنار هم مورد اقبال قرار گرفت (مدرسی، ۶۰).

نتیجه

در جمع‌بندی نهایی باید گفت از سده ۴ و ۵ ق جنبش تحول‌زای امامی با تقابل متکلمان اصول‌گرا چون شیخ مفید و سید مرتضی از یک سو، و گروه دیگر با شاخص شیخ طوسی شکل گرفت. این میان شیخ طوسی با بهره‌گیری از اجازه به عنوان شیوه‌ای در تحمل حدیث تلاش کرد به گونه‌ای همگرایی در زمینه روایات، آثار، کتاب و مَصَنَّفَات دست یابد؛ شیوه‌ای که با کمک فرزندش، ابوعلی و شاگردش ابوالصمصام مروزی به بار نشست؛ چنان که عملاً در چند سده بعد، همه سلسله‌ها و زنجیره‌های روایی به او ختم می‌گشت.

با گذر زمانی کمتر از دو سده با توجه به نیازهای نوین محافل امامی، دوباره در مباحث فقهی و اصولی واگرایی روی داد، تا آن که در زمان محقق حلی و علامه حلی دوباره کوششهایی برای همگرایی شکل گرفت. مفهوم اجتهاد به طور جدی در این زمان در اندیشه امامی مورد بحث قرار گرفت. همچنین، توجه عام به ظواهر کتاب و تأکید بر حجیت آنها همچون بازگشتی به نصوص و شیوه محتواگرا تبیین گشت؛ رویکردی که می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این مکتب است.

اندکی بعد، فزونی توجهات به اندیشه غالب اهل سنت و دوری از احادیث مُسَنَد معصومین (ع) باز به واگرایی عالمان شیعی انجامید. بدین سان، شهید اول و در پی او شهید ثانی از رویکردی همگرایانه کوشیدند با تکیه بر وجوه اشتراک عالمان و فتاوی و

روایات مشهور، همگرایی پدید آورند. کوششهای همگرایانه در فقه و حدیث امامی را در هزاره نخست اسلامی، می‌توان در اندیشه فقیهان شاخصی چون شیخ طوسی، علامه حلی (با پیش زمینه محقق حلی)، و شهید ثانی (با پیش زمینه شهید اول) بازجست. در اوایل هزاره دوم هجری، نقش شیخ بهایی در ایجاد این همگرایی شایان توجه است. شیخ بهایی که - به وساطت پدرش - دارنده میراث شهید ثانی بود، افرون بر آن که نقش انتقال دهنده این میراث را به آیندگان داشت، رویکردی میانه را در تقابل تفکر اصولی و اخباری پی گرفت. از یک سو متأثر از محقق کرکی به اجتهاد معتقد بود و روایات را نقد رجالی و محتوایی می‌کرد و از دیگر سو، برای روایات مذکور در «اصول حدیثی» شیعه ارزشی خاص قائل بود و به پالایش این اصول از زوائد می‌اندیشید که متأثر از روایات عامه گاه بدان راه یافته بود. وی از شیوه مرسوم اجازه نیز، برای ایجاد همگرایی در اندیشه درایی - روایی عالمان امامی بهره برد و توانست با اجازات، مسیر روایی آثار امامی را به کتب حدیثی کهن شیعی کانالیزه کند. چنان که دیدیم این رویکرد به عالمان بحرین منتقل گردید و چه بسا در نسلهای بعد، پایه و اساس تفکر اصولی وحید بهبهانی شد.

منابع

- ١- آقابزرگ طهرانى، محمد محسن، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت، دار الاضواء، ١٩٨٣م.
- ٢- _____ *طبقات اعلام الشيعة (القرن الحادى عشر)*، قم، اسماعيليان.
- ٣- ابن ابى جمهور، محمد بن على، *غوالى اللئالى*، به كوشش مجتبى عراقى، قم، مطبعة سيد الشهداء (ع)، ١٤٠٣ق.
- ٤- ابن بابويه، محمد بن على، *الامالى*، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٠ق.
- ٥- _____ *ثواب الاعمال*، به كوشش محمد مهدى حسن خرسان، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٩٢ق.
- ٦- _____ *الخصال*، به كوشش على اكبر غفارى، قم، مؤسسة الرسالة، ١٣٦٢ش.
- ٧- _____ *عيون اخبار الرضا (ع)*، نجف، كتابخانه حيدريه، ١٣٩٠ق.
- ٨- _____ *كمال الدين*، به كوشش على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٩٠ق.
- ٩- _____ *معانى الاخبار*، به كوشش على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٦١ق.
- ١٠- _____ *فقيه من لا يحضره الفقيه*، به كوشش حسن موسى خرسان، نجف، كتابخانه حيدري، ١٣٧٦ق.
- ١١- ابن داوود حلى، حسن، *الرجال*، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ق.
- ١٢- ابن صلاح، عثمان، *المقدمة*، به كوشش مصطفى ديب بگا، دمشق، جامعة دمشق.
- ١٣- افندى، عبدالله، *رياض العلماء*، به كوشش احمد حسيني، قم، ١٤٠١ق.

- ۱۴- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دار الکتاب، ۱۳۹۷ق.
- ۱۵- بحرانی، هاشم، *مدینة المعاجز*، به کوشش عزت الله مولایی همدانی، تهران، انتشارات بهمن، ۱۴۱۳ق.
- ۱۶- بحرانی، یوسف، *لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، به کوشش محمدصادق بحرالعلوم، قم، آل البيت.
- ۱۷- بحرالعلوم، محمد مهدی، «اجازة الى السيد عبدالکریم الجزائری»، ضمن *الاجازات العلمية*، بغداد، ۱۹۶۸م.
- ۱۸- بیاضی، علی، *صراط المستقیم*، به کوشش محمد باقر بهبودی، نجف، کتابخانه حیدری.
- ۱۹- پاکتچی، احمد، «اندیشه‌های فقهی در سده‌های متأخر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد هشتم، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۲۰- _____ «اصول فقه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد نهم، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۲۱- تنکابنی، محمد، *قصص العلماء*، تهران، انتشارات علمیة اسلامیه.
- ۲۲- جبعی، علی، *الدرالمنثور*، قم، ۱۳۹۸ق.
- ۲۳- جزایری، عبدالله، *الاجازة الکبيرة*، به کوشش محمد سامی حائری، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۲۴- _____ *التحفة السنیة*، نسخه خطی، میکروفیلم کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۲۵- حاج منوچهری، فرامرز، «ابوالصمصام مروزی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد پنجم، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ۲۶- _____ «ابوعلی طوسی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳ش.

- ۲۷- _____ «خبر واحد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، آماده نشر در جلد بیست و یکم، تهران، ۱۳۹۴ش.
- ۲۸- حر عاملی، محمد، *امل الآمل*، به کوشش احمد حسینی، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ق.
- ۲۹- _____ *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.
- ۳۰- خاتون آبادی، محمد حسین، *مناقب الفضلاء*، به کوشش جویا جهان بخش، میراث حدیث شیعه، دفتر چهارم، قم، مرکز تحقیقات دار الحدیث، ۱۳۷۸ش.
- ۳۱- خطیب بغدادی، احمد، «الاجازة للمعدوم و المجهول»، *مجموعه رسائل فی علوم الحدیث*، به کوشش صبحی بدری سامرائی، مدینه، المکتبه السلفیه.
- ۳۲- خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایة*، به کوشش احمد عمر هاشم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۶ق.
- ۳۳- خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، به کوشش اسدالله اسماعیلیان، تهران، کتابفروشی اسماعیلیان.
- ۳۴- درگاهی، حسین، مقدمه بر *تصحیح الاعتقادات مفید*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۴ق.
- ۳۵- سیدعلی خان مدنی، *ریاض السالکین*، قم، مؤسسه النشر السلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۳۶- سید مرتضی، علی، *الذریعة الی اصول الشریعة*، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
- ۳۷- شهید اول، محمد، *ذکر الشیعة*، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۷۲ق.
- ۳۸- شهید ثانی، زین الدین، «اجازة للشیخ حسین بن عبدالصمد»، *ضمن بحار الانوار مجلسی* (رک: همین منابع، مجلسی).
- ۳۹- شیخ انصاری، مرتضی، *وسائل فقهیة*، قم، ۱۴۱۴ق.
- ۴۰- _____ *المکاسب*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

- ۴۱- شیخ بهایی، محمد، کشکول، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۹۶ق.
- ۴۲- _____ *الحبل المتین*، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۳۹۸ق، الف.
- ۴۳- _____ *مشرق الشمسین*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۹۸ق، ب.
- ۴۴- _____ «الوجیزة فی علم الدراية»، ضمن *حبل المتین*، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۳۹۸ق، ج.
- ۴۵- _____ *الاربعون حديثاً*، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۴۶- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۹ق.
- ۴۷- _____ *الخلافة*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ق.
- ۴۸- _____ *عدة الاصول*، تهران، ۱۳۱۷ق.
- ۴۹- _____ *الفهرست*، به کوشش محمداصاقل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویه.
- ۵۰- صاحب جواهر، *جواهر الکلام*، به کوشش عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- ۵۱- صاحب معالم، حسن، *معالم الاصول*، تهران، ۱۳۲۰ق.
- ۵۲- *صحیفه سجادیه*، روایتی زیدی، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۵۳- علامه حلی، حسن بن یوسف، *الرجال*، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
- ۵۴- فاضل هندی، *كشف اللثام* (مقدمه)، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۵۵- فرهنگ انصاری، حسین، «بحرانی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد دوازدهم، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۵۶- فقیه عاملی، محمد تقی، «اجازات تفریطات: اجازة ابن حسام العینائی العاملی من

- القرن للسید عز الدین الساری»، کتاب شیعه، شم ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
- ۵۷- فیاض، عبدالله، *الاجازات العلمیة*، بغداد، ۱۹۶۷ م.
- ۵۸- فیض کاشانی، محسن، *الوافی*، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
- ۵۹- قمی شیرازی، محمدطاهر، *الاربعین*، به کوشش مهدی رجایی، قم، چاپخانه امیر، ۱۴۱۸ ق.
- ۶۰- کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ ق.
- ۶۱- مجلسی، محمدباقر، *اجازات الحدیث*، به کوشش احمد حسینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
- ۶۲- _____ *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۶۳- محقق بحرانی، *الحدائق الناضرة*، به کوشش محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین.
- ۶۴- محقق حلی، جعفر، *المعتبر*، چاپ سنگی، ۱۳۱۸ ق.
- ۶۵- محقق سبزواری، *ذخیره المعاد*، چاپ سنگی.
- ۶۶- مختاری، رضا، مقدمه بر *منیة المرید شهید ثانی*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- ۶۷- مدرسی طباطبایی، حسین، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- ۶۸- مدیر شانه‌چی، کاظم، «اجازه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۶۹- مرعشی نجفی، شهاب الدین، *الاجازة الکبیرة*، به کوشش محمد سامی حائری، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۴ ق.

- ۷۰- میرزای قمی، ابوالقاسم، *مخائیم الایام*، به کوشش عباس تبریزیان، مشهد، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۷۱- میرزای نوری، *خاتمة المستدرک*، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق.
- ۷۲- نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- ۷۳- نراقی، احمد، *عوائد الایام*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
- ۷۴- _____ *مستند الشیعة*، مشهد، چاپخانه مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ۷۵- وحید بهبهانی، محمد باقر، *تعلیقات منهج المقال*، چ سنگی، به خط عبدالمجید بن محمد مهدی علی آبادی یزدی، تهران، ۱۳۰۶ق.
- ۷۶- یزدی، محمد کاظم، *العروة الوثقی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.